

زیر آسمان فیر وزمای

کمال تبریزی در دفاع از سرزمین کهن: قصد و غرضی در کار نبود

● **شرق:** کمال تبریزی که این روزها به همراه سریال سرزمین کهن آماج همه سنگین اعتراض بختیاری‌ها قرار گرفته؛ سرانجام سکوت خود را شکست و گفت: «ریشه اتفاقاتی که درباره سرزمین کهن افتاده سوءتفاهم است.» تبریزی که با خبرگزاری جمهوری اسلامی صحبت کرده بود؛ با دفاع از همکارانش در سرزمین کهن گفت: «من، همکارانم و حتی مسوولان تلویزیون، همه افراد شناخته‌شده‌ای هستیم و همه معتقدند قصد و غرضی در کار نبوده و قطعاً همه مسایل پیش‌آمده برگرفته از سوءتفاهم است.»

تبریزی با تاکید بر اینکه هیچ‌کس قصد توهین به هیچ قومیتی را در سریال سرزمین کهن نداشته و ندارد، افزود: «این امر را باید به‌عنوان یک اصل ببندیریم و در ادامه دلایل رخ‌دادن اتفاقات اخیر را تحلیل کنیم. در حال حاضر هیاتی از تلویزیون در حال رایزنی برای حل مسایل پیش‌آمده هستند؛ تصور می‌کنم صبر کنیم و ببینیم تلاش این هیات‌ها به کجا می‌رسد.»

تبریزی که دو فیلم بلاتکلیف «خیابان‌های آرام» و «پاداش» را آماده کرده است؛ امسال نیز با فیلم «طبقه حساس» به جشنواره فیلم فجر آمده بود. فیلمی که سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را نصیب رضا عطاران کرد و یکی از گزینیه‌های اکران نوروزی خواهد بود. او درباره احتمال اکران فیلم در نوروز گفت: «اصلاحات مختصری روی فیلم انجام شده و ممکن است تغییراتی جزئی روی تدوین این اثر سینمایی و در بخش صدا نیز داشته باشیم. هم‌کنون در مرحله ساخت تیزر و طراحی پوستر این اثر سینمایی هستیم. در عین حال مرحله ایتیک‌کردن صدا برای اکران فیلم در شهرستان‌هایی که امکان پخش صدای دیجیتال ندارند نیز در حال انجام است که البته فکر می‌کنم این بخش نیز زمان می‌برد.»

خبر سازان

هشدار معاون سپاه درباره «کتل»

● **شرق:** معاون فرهنگی، اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در واکنش به خبر صدور مجوز رمان محمود دولت‌آبادی گفت: بنده اطلاعات کاملی از آنچه در حال وقوع است ندارم اما برخی از این اتفاقات باعث نگرانی جامعه مومن و انقلابی کشور ما شده است. حمیدرضا مقدم‌فر در گفت‌وگو با سایت «تهران‌پرس» تصریح کرد: اشخاصی مانند دولت‌آبادی که مواضع و رفتارشان بیانگر شخصیتشان است و از طرف جریان رسانه‌ای در داخل، پیونده عمیقی با خارج از کشور دارند، چرا باید به‌عنوان یک نویسنده برتر مورد توجه قرار بگیرند و زمانی که باید گفت ضدانقلابی‌ترین رمان بعد از پیروزی انقلاب است، مجوز بگیرد؟ وی با بیان اینکه امیدواریم خبر مجوز این رمان دروغ بوده و صحت نداشته باشد، خاطرنشان کرد: در مورد این موضوع تصور می‌کنیم خطی صورت گرفته و اگر این خبر صحت داشته باشد باید بگویم تحریف بسیار بزرگی رخ داده است. مقدم‌فر به فعالان حاضر در عرصه فرهنگی دولت و وزارت ارشاد توصیه کرد که تحت‌تاثیر تفکر انحرافی قرار نگیرند و اجازه ندهند این حلقه در امور فرهنگی دولت نفوذ کند.

هفت جهان

درس‌ر شباهت با چهره «اوباما»

شیطان از فیلم «انجیل» حذف شد



● **شرق:** شباهت تصویر شیطان در یک فیلم سینمایی با چهره اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا جنجال آفرید. به گزارش هالیوودریپورتر، با توجه به جنجالی که چندی پیش به دلیل شباهت چهره به‌تصویر کشیده‌شده شیطان در مجموعه تلویزیونی «انجیل» با چهره اوباما به‌پا شده بود، مسوولان این پروژه تصمیم گرفتند این صحنه را از فیلم حذف آورند. روما داونی و مارک برنت به‌دلیل به پرهیز از هرگونه تشکیلی تصمیم گرفتند بخشی را که مربوط به نمایش تصویر شیطان بود از فیلم درآورند. بازیگری که در نقش شیطان در این مجموعه ظاهر شده شباهت زیادی با باراک دیاما دارد و به همین دلیل در فیلم «پسر خدا» صحنه مربوط به این بازیگر حذف شد. روما داونی که این فیلم را با همسرش مارک برنت تولید کرده گفت با حذف صحنه‌های مربوط به شیطان، اکنون این فیلم درباره مسیح است و دیگر در آن شیطان محلی از اعراب ندارد. این فیلم که محصول کمپانی قرن بیستم فاکس است ۲۸ فوریه اکران می‌شود و نسخه تلویزیونی که از آن در قالب یک مینی‌سریال ساخته‌شده چندماه پیش بازاری محمدهدی لوزانی در نقش شیطان بخش شده بود.

هنر

رامیز قلی‌اف، نوازنده نامی «تار» جمهوری آذربایجان در گفت‌وگو با «شرق»:

در ایران، کنار روح پدرانم هستم

طاہرہ رحیمی



۷۲ به موسیقی غیر آذری ایران، منظوم موسیقی اجرای قطعه ای ایران» ساخته روح‌الله خالقی توسط این گروه، با استقبال مخاطبان ایرانی مواجه شد. در برنامه اول گروه موسیقی جمهوری آذربایجان به رهبری رامیز قلی‌اف، شوق آورد و فریاد یاشاسین (زنندها) بارها در سالن شنیده شد. شب گذشته، در دومین اجرای مشترک این نوازنده و گروه موسیقی آذربایجان، بار دیگر قطعه «ای ایران» اجرا شد و قلی‌اف بارها، حین اجرا از تشویق‌ها و حمایت‌های تماشاگران ایرانی اظهار خرسندی کرد. او در بخشی از کنسرت، درحالی‌که دست پورا خادم، (بیانیست نوجوان ایرانی و پسر رسول خادم) را گرفته بود، این نوازنده را یکی از استعدادهای بی‌شمار موسیقی ایران خواند. گفت‌وگوی ما را با این نوازنده در ادامه می‌خوانید.

۲۸ بهمن در جشنواره موسیقی فجر به صحنه رفت که اجرای قطعه ای ایران» ساخته روح‌الله خالقی توسط این گروه، با استقبال مخاطبان ایرانی مواجه شد. در برنامه اول گروه موسیقی جمهوری آذربایجان به رهبری رامیز قلی‌اف، شوق آورد و فریاد یاشاسین (زنندها) بارها در سالن شنیده شد. شب گذشته، در دومین اجرای مشترک این نوازنده و گروه موسیقی آذربایجان، بار دیگر قطعه «ای ایران» اجرا شد و قلی‌اف بارها، حین اجرا از تشویق‌ها و حمایت‌های تماشاگران ایرانی اظهار خرسندی کرد. او در بخشی از کنسرت، درحالی‌که دست پورا خادم، (بیانیست نوجوان ایرانی و پسر رسول خادم) را گرفته بود، این نوازنده را یکی از استعدادهای بی‌شمار موسیقی ایران خواند. گفت‌وگوی ما را با این نوازنده در ادامه می‌خوانید.

۷ گفتید که به خاطر عمویتان با تار آشنا شدید؟
بله. کوچک بودم. فکر کنم چهار، پنج‌ساله. خانمان در «آق‌میسر» قریب‌اغ بود این پاره وطنم که در اشغال است. یادم هست که روی یکی از دیوارهای خانمان یک چیزی آویزان بود. یک روز از پدرم پرسیدم آقایان این چیست؟ پدرم نگاه کرد، اما چیزی نگفت فقط چشمانش پر از اشک شد و رفت. رفتم و از مادرم پرسیدم. مادرم گفت این تار است. گفتیم چرا گناشت‌اید روی دیوار؟ گفت مال عمویت است. عمویت دیگر نمی‌تواند تار بزند و برای همین آنجاست. بازوی عمویم در جنگ چهلای دوم زخمی شده بود. پدرم برادر بزرگ‌تر بود و برای همین عمویم سالی یکی دیوار مخصوصاً عیدها به خانه ما می‌آمد و همیشه هم برای ما عیدی می‌آورد. وقتی آمد، مثل همیشه دودیم و بغلش کردم. او هم مرا بغل کرد و بوسید. او‌دمش کنار همان دیواری که تار رویش آویزان بود و گفتیم این چی هست؟ گفت تار است. گفتیم مال کیست؟ گفت مال توست. گفتیم خب چرا آنجاست؟ گفت تا حالا صاحبش نبود، اما دیگر صاحبش را پیدا کرده و می‌آید پایین. به من گفت این تار را من به تو می‌دهم، بختش را هم خدا به تو بدهد. او با همان دست زخمی تار را کوک کرد و من هم با آن دست‌های کوچکم تکرارش کردم. از کوک‌کردن آن موقع ساز تا تارزند امروز من در تالا روید.

۷ خدایت غم‌دینان که شما را با تار آشنا کرد، چه استادانی داشتید؟

مردم آذربایجان معلم من بوده‌اند. در دنیای هنر از هر کسی ذره‌ای برداشتم، نوازنده‌های مختلف، کنسرت‌ها و فستیوال‌ها معلم من بودند. اگر از یک نفر یاد می‌گرفتم، از موسیقی سیر می‌شدم. اما اگر منظورتان فرد خاصی است، باید بگویم «حاجی محمد‌واغلی» تارزن، نوازنده بزرگی بود، خدا رحمتش کند. وقتی اولین بار ناوختنش را دیدم، خواست‌م مثل او باشم. البته همه می‌خواستند مثل او باشند. حالاً نمی‌دانم کدام‌مان مثل او شدم و کدام‌مان نه. اما فکر می‌کنم، بعد از آنکه او را دیدم، خودم را پیدا کردم؛ خودم شدم. حاجی محمد داستان جالبی دارد، بنگارید برایتان تعریف کنم. حاجی محمد وقتی برای آوازستکاری رزش عالی‌ه خانم رفته بود، پدر همسرش می‌گوید من به نوازنده دختر نمی‌دهم. اگر می‌خواهی با دخترم ازدواج کنی، باید دکتر شوی. او هم می‌رود، درس می‌خواند و دکتر می‌شود. دکتر زیاد هست، اما واقعاً نوازنده تار مثل حاجی محمد‌واغلی انگشت‌شمارند.

۷ بعضی دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی با بعضی مقام‌های آذربایجانی همنام هستند. غیر از اینها موسیقی ایران و آذربایجان چه پیوندهایی با هم دارند؟

هنر ایران و آذربایجان از من جدا نیست. برای من این دنیای موسیقی مثل یک پرنده بزرگ است با دو بال افراشته؛ یکی ایران است و دیگری آذربایجان. یک بدن، یک قلب و یک مغز دارد و خون از رگ‌ها در تمام این بدن می‌چرخد. ایران و آذربایجان و همین‌طور موسیقی این دو کشور مثل دست‌های این دو بدن است که اگر چه از هم جدا هستند، اما متعلق به یک بدن‌اند. اگر هم این دو از هم جدا شده‌اند، نباید نگران باشیم، مثل کودکانی هستند که اگر از هم جدا شده‌اند از پدر و مادر یکی همراه‌شان است.

این دنیای موسیقی مثل یک پرنده بزرگ است با دو بال افراشته؛ یکی ایران است و دیگری آذربایجان. یک بدن، یک قلب و یک مغز دارد و خون از رگ‌ها در تمام این بدن می‌چرخد. ایران و آذربایجان و همین‌طور موسیقی این دو کشور مثل دست‌های این دو بدن است که اگر چه از هم جدا هستند، اما متعلق به یک بدن‌اند. اگر هم این دو از هم جدا شده‌اند، نباید نگران باشیم، مثل کودکانی هستند که اگر از هم جدا شده‌اند از پدر و مادر یکی همراه‌شان است.

۷ به موسیقی غیر آذری ایران، منظوم موسیقی دستگاهی یا همان سنتی ایران چقدر آشنا هستید؟
وقتی به این موسیقی گوش می‌کنید، چه احساسی دارید؟

دارم مثل «جلیل شهنواز»، «محمد‌رضا لطفی» یا «کیوان ساکت». اما بعضی را خیلی خیلی دوست دارم، مثل «ابوالحسن صبا» و «حسین علیزاده» که آثارشان چیز دیگری است. به نظر من هر کدام از بزرگان موسیقی ایران مثل یک دسته گل هستند که هر کدام بوی خودشان را دارند. موسیقی ایرانی برای من مثل لحظه آرامشی است که بعد از یک راه پی‌ایان در بیابان که گرسنه و تشنه‌ام، به یک درخت خرما می‌رسم. آن‌وقت است که در زیر سایه‌اش می‌نشینم، از آن خرما در دهانم می‌گذارم و از آبی که کنار آن می‌گذرد، می‌نوشم. دستم را بالا می‌برم و می‌گویم خدایا تو را شکر می‌گویم که این نعمت را به من دادی.

۷ از آشنایی‌تان با «فرهاد فخرالدینی» بگویید. شما در موسیقی فیلم «شهریار» که آقای فخرالدینی ساخته‌اند، کنوازی تار هم داشتید.
فرهاد فخرالدینی یکبار در سال ۱۹۹۰ به باکو آمد و با یک ارکستر از آثار آهنگسازان مختلف و همین‌طور از ساخته‌های خودش کنسرت داد. من در آن کنسرت بودم و وقتی کنسرت تمام شد از شدت ذوق و هیجان احساس خفگی کردم. وقتی آثارش را شنیدم، انگار که خیلی وقت است او را از قبل می‌شناختم. ما را به هم معرفی کردند و دوستی ما از آن زمان تا امروز ادامه دارد. فرهاد فخرالدینی هم هنرمند بزرگی است و هم شخصیت بزرگی دارد. خیلی خوشحالم که با چنین انسان‌های بزرگی در موسیقی ایران آشنا هستم.

۷ وقتی آقای فخرالدینی از شما خواستند در فیلم شهریار بنوازند، مقدر شهریار را می‌شناختید؟
من شعرهای مرحوم شهریار را می‌شناختم و دوست داشتم، شهریار در سال ۱۹۸۷، فکر کنم یک سال قبل از فوتش بود، برای من یک نامه‌ای نوشته بود که هنوز آن را دارم. از طریق «محمد آذرلو» دوست مشترک‌مان نامه را برایم فرستاد. برایم نوشته بود عزیزم رامیز آقا، تو را در تبریز در قلمب می‌بینم. پسرم با مضراب تارت موسیقی آذربایجان را برایم آشناتر کردی. از چشمانت می‌بوسم. خودش هم امضا کرده بود. متأسفانه هیچ‌وقت او را از نزدیک ندیدم، اما بعد از فوتش در تبریز به زیارت مرارش رفتم.

۷ نوازندگان تار آذری، ساز را در آغوش می‌گیرند و می‌نوازند. چرا سنت تارنوازی در آذربایجان به این شکل است؟ به جهت صدهای ساز است یا حسی که به نوازنده دست می‌دهد؟

ببینید، وقتی شما تار را روی پایتان می‌گذارید، برایتان تعریف کنم. حاجی محمد وقتی برای آوازستکاری رزش عالی‌ه خانم رفته بود، پدر همسرش می‌گوید من به نوازنده دختر نمی‌دهم. اگر می‌خواهی با دخترم ازدواج کنی، باید دکتر شوی. او هم می‌رود، درس می‌خواند و دکتر می‌شود. دکتر زیاد هست، اما واقعاً نوازنده تار مثل حاجی محمد‌واغلی انگشت‌شمارند.

۷ بعضی مقام‌های آذربایجانی همنام هستند. غیر از اینها موسیقی ایران و آذربایجان چه پیوندهایی با هم دارند؟

هنر ایران و آذربایجان از من جدا نیست. برای من این دنیای موسیقی مثل یک پرنده بزرگ است با دو بال افراشته؛ یکی ایران است و دیگری آذربایجان. یک بدن، یک قلب و یک مغز دارد و خون از رگ‌ها در تمام این بدن می‌چرخد. ایران و آذربایجان و همین‌طور موسیقی این دو کشور مثل دست‌های این دو بدن است که اگر چه از هم جدا هستند، اما متعلق به یک بدن‌اند. اگر هم این دو از هم جدا شده‌اند، نباید نگران باشیم، مثل کودکانی هستند که اگر از هم جدا شده‌اند از پدر و مادر یکی همراه‌شان است.

۷ شما هم‌زمان با نواختن و ارتعاش سیم‌های تار خودتان را هم تکان می‌دهید. ندیده‌ام که دیگر نوازنده‌های تار آذربایجان این کار را بکنند. این شیوه خاص خودتان است؟ این حس از کجا می‌آید؟

شما فکر می‌کنید که من تار را می‌لرزانم، اما این تار است که من را تکان می‌دهد، می‌لرزاند و می‌گیراند.

قلب تار بزرگ است. وقتی ساز می‌زنم، درون آن می‌روم، نمی‌دانم کجا هستم، اما در آن تاریکی دنبال چیزی می‌گردم و انگاری آنجا صدایی هست که آن را پیدا

هر سال فستیوال‌های مختلفی در کشور برگزار می‌شود و حتی رئیس‌جمهور و خانشش شخصا هر ماه برای موسیقیدان‌های مقامی با احترام هدیه می‌فرستند. این یعنی توجه به موسیقی مقامی و ما دیگر چه می‌خواهیم. حالا آنها هم باشند، مگر چه اشکالی دارد. غیر از این، کار ما چیز دیگری است و کار آنها چیز دیگر. کار آنها این است که در تلویزیون یا در عروسی‌ها خدمت کنند و اینطور زندگی‌شان را بگذرانند. به نظر من این موسیقی‌ها می‌آیند و می‌روند، اما این مقام موسیقی و موسیقی تاریخی مردم ماندنی است. تنها مشکلی که با اینها در تلویزیون داریم، این است که مثلاً در زمان ما مردم آهسته می‌فکیندند، اما بعضی از اینها حالا انگار می‌خواهند دعوا کنند. (خنده)

۷ تا به حال اتفاقی افتاده که هنگام نوازندگی، تار در دست‌تان شکند؟

بله، یکبار اصلاً ساز در دستم، دو نصف شد. داشتم مقام چهارگاه می‌زدم که یک‌دفعه تار شکست. کاسه ساز در یک دستم ماند و بقیه در دست چپم. رهبر ارکستر یک‌دفعه برگشت که ببیند چه اتفاقی افتاده. من هم به او گفتم، من که گفته بودم آن آدم را نگذارید آنجا بنشینید؛ چشمانش شور است. چشم‌ام بد او تار من را ترک‌کند. (خنده)

چندین سال است که با تار زندگی کرده‌اید، خاطره به‌خصوصی با سازتان دارید؟

۷ تا به باکو یک دفعه دیگر به در آمریکا کنسرت داشتم. آن موقع هم تارم شکست، اما در حس فرورفته بودم و بالاخره یک جوری تار را تا آخر در دستم نگه داشتم و سازم را زدم.

۷ چندین سال است که با تار زندگی کرده‌اید، خاطره به‌خصوصی با سازتان دارید؟

۷ تا به باکو یک دفعه دیگر به در آمریکا کنسرت داشتم. آن موقع هم تارم شکست، اما در حس فرورفته بودم و بالاخره یک جوری تار را تا آخر در دستم نگه داشتم و سازم را زدم.

۷ وقتی در ایران و برای ایرانی‌ها ساز می‌زنید، چه احساسی دارید؟

ایران برای من یک وطن است. جایی که دین، فرهنگ و عادت‌های قدیمی‌مان یکی است، رگ و ریشه‌های ما یکی است. وقتی در ایران هستم، احساس می‌کنم در کنار روح پدرانم هستم، ایران برای من سرزمین مقدسی است. وقتی به ایران می‌آیم، انگار برای بوییدن شگوفه‌ها می‌آیم؛ می‌آیم که از یک جای دیگر این درخت پنهان بیرون آمده‌اند. آدم‌های بسیار مهربانی هستند که واقعا دل آدم را در اینجا بند می‌کنند. باورتان نمی‌شود گاهی واقعاً رفتن از ایران برایم سخت می‌شود. آرزویم این است که همیشه با سازم به ایران بیایم و برای شما بزنم. یک آرزوی دیگر هم درباره ایران دارم. آرزویم این است که از همین داستان‌های مشترک‌مان از «گوراوغلی» گرفته تا قریب‌اغ شکستی» یا «داستان شاه‌اسماعیل» آثار زیبایی با رنگ و بوی ایرانی خلق شود. همان‌طور که یکبار در سال ۱۹۸۷ در فستیوال در سمرقند، یک موسیقیدان ازبک به من گفت که من هم مثل حاجی‌یاف‌شما یک «گوراوغلی» نوشتم،م، چرا موسیقیدانان بزرگ ایرانی از این داستان‌های مشترک‌مان، مطمئنم که تا این ماندنی می‌شود. اما می‌خواهم از یک آرزوی شخصی‌م هم بگویم. بزرگ‌ترین آرزویم که در حسرت‌ش هستم این است که یک روز دوباره به سرزمین مادری‌ام «قریباغ» برگردم؛ به محله کودکی‌ام بروم، در خانه پدرم را باز کنم و زیر درخت توت آنجا بنشینم و چیزی هم نباشد، غیر از نان و ماست. بعد هم خدا را از شیرینی نعمتی که به من بازگردانده، شکر کنم.

۷ چندی پیش تار آذربایجان در فهرست میراث ناملموس یونسکو، به ثبت جهانی رسید. این مساله واکنش‌هایی را در ایران به‌دنبال داشت. به‌عنوان نوازنده‌ای از جمهوری آذربایجان نگاه شما به این مساله چیست؟

فکر کنم در این زمینه اطلاع‌رسانی درستی صورت نگرفته این تار یا حتی تار آذربایجان نبوده که به ثبت رسیده، بلکه شیوه نوازندگی تار آذربایجان بود که ثبت شد. وزارت فرهنگ آذربایجان و نهاد ریاست‌جمهوری آذربایجان این پرونده را تهیه کردند و از من خواستند که چند قطعه موسیقی را برای ضبط در فیلم این پرونده با سازم بزنم که من هم این کار را کردم.

چهره روز

دیدار عطاران با خاتمی



● **شرق:** رضا عطاران، بازیگر برنده جایزه سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول مرد از سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر با سیدمحمد خاتمی، رئیس بنیاد بین‌المللی باران و رئیس‌جمهور سابق کشورمان دیدار کرد. در این دیدار که در دفتر بنیاد باران صورت گرفت عطاران با خاتمی درباره کارهای سینمایی خود به صحبت نشست. خاتمی نیز به رسم یادبود چند خطی برای او نوشت. رضا عطاران امسال با دو فیلم رد کاریت به کارگردانی خودش و طبعه حساس به کارگردانی کمال تبریزی در جشنواره شرکت کرده بود؛ بازی‌ای که جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد را نصیب او کرد. البته عطاران چند روز بعد از دریافت این جایزه در گفت‌وگو با سایت‌های خبری اعلام کرد که این جایزه متعلق به نوید محمدرزاده، بازیگر فیلم عصبانی نیستم بود که با کنار کشیده‌شدن این فیلم به انتخاب دوم هیات‌داوران یعنی عطاران رسیده است.

گزارش

در نشست «نوبل خوانی» چه گذشت؟

انتقاد لیلی گلستان از کتاب‌سازی‌های «بیگانه»

دنیا عیوضی



● آخرین نشست «نوبل خوانی» سال ۹۲، عصر ۲۷بهمن با محوریت آثار «آلبر کامو» و کتاب «بیگانه» این نویسنده فرانسوی‌تبار با مدیریت بلیس سلیمانی، نویسنده و منتقد در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. جلسه‌ای که پدیدآورندگان آن برگزیده نوبل ادبیات بودند، پیرازد، علاوه بر این هدف از این جلسه که در یکشنبه پایان هرامه در این مرکز برگزار می‌شود، ترویج کتابخوانی، کمک به گزینش آثار و شیوه صحیح خوانش و بررسی آثار است.

لیلی گلستان، یکی از ۱۱ مترجم «بیگانه» است که ترجمه‌اش از این کتاب در هفته گذشته به چاپ رزدهم رسید. گلستان در ابتدای جلسه درباره ترجمه‌های فارسی این اثر گفت: «ترجمه من از این اثر شش سال پیش چاپ شد و هر سال دوبار تجدید چاپ شده است. خنیاار دبیعی هم این کتاب را با کیفیتی درجه‌یک ترجمه کرده است، برخی از ترجمه‌های منتشرشده از رمان کبی‌بردراری از ترجمه‌های مطرح این اثر و به نوبی کتاب‌سازی هستند، از زمانی که تکی‌بارت در کشور رعایت نشود شاهد چنین وضعیتی خواهیم بود.» او انتنارتاری در ترجمه را مهم‌ترین عامل در ترجمه دانست و گفت: مترجم باید فضای اثر را به مخاطب منتقل کند. اگر همینگوی نثری موزر دارد نباید برای درک بهتر مخاطب، جملاتش را طولانی کنیم. پروست اگر جمله‌ای پنج‌خطی و طولانی دارد باید همان‌طور ترجمه شود. این مترجم نشست را به این سمت هدایت کرد که در آن چند ترجمه مختلف از «بیگانه» را در مقایسه با هم قرار دهد، همچنین بخشی از نندهای نویسندگان مختلف از جمله موریس بلاتشو، رولان بارت و سالتزر تا اکنون از این کتاب منتشر شده را برای حاضران خواند و توضیح داد: پیش از ترجمه کتاب کامو، کتابی را در فرانسه دیدم که مجموعه‌ای از نندهای کتاب «بیگانه» بود. بخشی از این مقاله‌ها را ترجمه کردم و در ابتدای کتاب آوردم. نندهای نوشته‌شده بران کتاب بسیار زیادند و هنوز ادامه دارند. همچنین در این نشست بلیس سلیمانی در «امر سوسو» ناظر بی‌نظر جهان پیرامونش است. ابتدای صحبت‌هایش از زندگی کامو اینچنین گفت: «کامو در دوره‌ای به «نویسنده پوچی» معروف بود و در دوره‌ای طغیان و سرکشی به موضوع محوری داستان‌هایش تبدیل شد. وی دارای سه ویژگی بود. نخست اینکه آدمی ولایتی محسوب می‌شد، به این معنی که از اقلیمی غیر از مرکز آمده بود. از سوی دیگر وی «مزن‌نشین» یعنی جزئی از جمعیت یک‌میلیونی فرانسوی‌های ساکن الجزایر بود و در مرز بین سنت و مدرنیته قرار داشت. سومین ویژگی او را می‌توان حضورش در اقلیت دانست؛ اقلیتی که ادبیاتش همیشه مساله‌ساز بوده است.» دبیر این نشست به تعریف محور اصلی داستان «بیگانه» پرداخت و ادامه داد: «امر سوسو» ناظر بی‌نظر جهان پیرامونش است، جهان برای وی بی‌معنی است و گویی به‌قتل‌رساندن یک عرب، مهم‌ترین کاری است که او در زندگی‌اش انجام داده است.» در ادامه این برنامه، برخی از حاضران نقدهای خود را بر رمان «بیگانه» کامو و ترجمه این کتاب بیان کردند.